

## تحلیل ادبی کلام امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

فوزیه کلثوم فلسفی<sup>۱</sup>

### چکیده

گسترده‌ی زبان عربی بر هیچ کس پوشیده نیست. اعجاز زبانی در کلام ائمه علیهم السلام میراثی است که سینه به سینه به امام حسین علیه السلام رسیده است. با این وجود، بررسی لفظ به لفظ این میراث، خالی از لطف نیست. محور این تحقیق، واکاوی لغت و نقش الفاظ در ترکیب نحوی و تأثیر اسالیب بلاغی در کمک به درک کلام امام حسین علیه السلام است. در بحث لغت، معنای اصلی و متفاوت الفاظ در معاجم اولیه، ثانویه و معاصر بیان شده و در بحث ترکیبی، از نظرات نحویونی مانند ابن مالک، ابن عقیل و اشمونی استفاده شده است. اصلی‌ترین بخش این پژوهش، بلاغت است که تنها در حیطه علم معانی و بیان بررسی شده است.

**واژگان کلیدی:** تحلیل ادبی، تحلیل لغوی، تحلیل ساختاری، تحلیل بلاغی، کلام امام حسین علیه السلام، عاشورا.

### ۱. مقدمه

شیوه گفتار، در شناخت شخصیت و فرهنگ جامعه و همچنین در شناخت شرایط و فهم مضامین، نقش بسزایی دارد. این مهم به دلیل جامعیت زبان عربی، ارزشی چند برابردارد، پس فهم این زبان، نیازمند تحلیل و بررسی است. به همین دلیل، نگارنده در این پژوهش، کلام امام حسین علیه السلام در روز عاشورا را تحلیل کند. خداوند متعال، انبیا و ائمه علیهم السلام را طریقی رشد و هدایت بشر قرار داده است. بنابراین، برای محقق شدن هدف خلقت، فهم گفتار انوار الهی اهمیت می‌یابد. با وجود پژوهش‌های متعدد در نصوص مختلف، اسناد دسته اول اسلامی مهجور مانده و آن‌طور که شایسته است، بررسی نشده‌اند.

روز عاشورا نزد شیعیان و حق طلبان سراسر جهان، اهمیت زیادی دارد. حکایت این روز مهم، توسط افرادی مانند سید بن طاووس که در کتاب *التهوف علی قتلی الطفوف* به آن اشاره کرده، جمع‌آوری شده است. نویسندگانی مانند رجالی تهرانی و عبدالرحیم بخشایشی، این اثر ارزشمند

۱. فارغ التحصیل کارشناسی معارف اسلامی و زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان.

را ترجمه کرده‌اند. محققین فراوانی نیز، تحلیل بخش‌هایی از این اثر را انجام دادند. در زمستان سال ۱۳۹۴ در فصلنامه صحیفه اهل بیت علیهم‌السلام مقاله‌ای با عنوان جلوه‌های بلاغی در کلام امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت ایشان در قیام عاشورا، توسط نصرت نیل ساز و مرجان شیرینی چاپ شد، اما باید توجه داشت که گفتار امام حسین علیه‌السلام شگفتی‌های لغوی و ترکیبی نیز دارد. در این پژوهش، به این دو مهم در کنار تحلیل بلاغی اشاره می‌شود.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۱-۲. تحلیل

تحلیل، از ماده حلل، یعنی گره را گشودن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۲۷) و به معنای قسم خورد (فراهیدی، ۱۴۰۹) و فرود آمدن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۲۲).

### ۲-۲. ادب

ادب، از ماده أدب، یادب، یعنی یاد دادن نیکی‌ها و نهی کردن بدی‌ها و یا دعوت کردن است. اصل ادب نیز به معنای دعاست. (ازهری، ۱۴۲۱، ۱۴/۱۴۷) طریحی و مدنی، معنای ادب را اخلاق نیکو می‌دانند (طریحی، ۱۳۷۵، ۵/۲). این واژه، با گذشت زمان، تغییراتی کرده است. دکتر اسماعیل آذر طی مقاله‌ای، سیر تطور واژه ادب را بررسی کرده و نتایج زیر را به دست آورده است:

- با توجه به نظرات بزرگانی مانند سید قطب و سید مرتضی زبیدی، این واژه ابتدا به معنای عادات ارثی و شیوه رفتار بوده است. بعد از گذراندن معناهای مختلفی مانند علوم فنون و پیشه‌ها، دانستن زبان و فنون نظم و نثر ادبی، شعر و اخبار عرب، سخنان ملیح، نکته‌ها و ...، به معنای صرف و نحو، بلاغت و معانی و بیان و عروض و قافیه و ... رسیده است. (آذر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴)

- در تحلیل ادبی، محقق یک متن را از جنبه‌های مختلفی مانند لغت‌شناسی، ساختارشناسی، ترکیب، علوم بلاغی، آواشناسی و ... بررسی می‌کند.

## ۳. متن بیانات امام حسین علیه‌السلام

- أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْرِفُونَنِي؟
- أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ؟
- أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ ابِي عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ؟
- أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى؟
- أُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟

- أُنشِدْكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّي أَبِي؟
- أُنشِدْكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ عَمِّي؟
- أُنشِدْكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيْفُ رَسُولِ اللهِ أَنَا مُتَقَلِّدُهُ؟
- أُنشِدْكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عَمَّامَةُ رَسُولِ اللهِ أَنَا لِابِسُهَا؟
- أُنشِدْكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَأَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا وَإِنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؟
- فَبِمَ تَسْتَجِيبُونَ دَمِي وَأَبِي الدَّائِدُ عَنِ الحَوْضِ عَدَا يَدُودُ عَنْهُ رَجَالًا كَمَا يُدَادُ البَعِيرِ الصَّادِرُ عَلَى المَاءِ وَلِوَاءِ الحَمْدِ فِي يَدِ أَبِي يَوْمَ القِيَامَةِ.
- أَحِبُّوهُ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا فَإِنَّهُ بَعْضُ أَحْوَالِكُمْ فَقَالُوا لَهُ مَا شَأْنُكَ؟
- إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا اليَوْمِ فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ.
- يَا أَخْتَاهُ... إِنِّي رَأَيْتُ السَّاعَةَ جَدِّي مُحَمَّدًا وَأَبِي عَلِيًّا وَأُمِّي فَاطِمَةَ وَأَخِي الحَسَنَ وَهُمْ يَقُولُونَ: يَا حُسَيْنُ إِنَّكَ رَائِحُ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ.
- مَهْلًا لَا تُشْمِئْتِي القَوْمَ بِنَا. أَمَا بَعْدُ. فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَلَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمْ اللهُ جَمِيعًا عَنِّي خَيْرًا وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَلِيَاخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ وَذُرُونِي وَهَوْلَاءِ القَوْمِ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي.
- حَسْبُكُمْ مِنَ القَتْلِ بِصَاحِبِكُمْ مُسْلِمٌ. إِذْهَبُوا فَقَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ.
- رَحِمَكَ اللهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَاعْمَلْ فِي فِكَاكِ ابْنِكَ.
- العَجَبُ كَيْفَ وُلِدْتَ لَهُ كَانَ يُصَلِّي فِي اليَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكَعَةٍ. فَمَتَى كَانَ يَتَفَرَّغُ لِلنِّسَاءِ؟
- تَبَّأَ لَكُمْ أَيُّهَا الجَمَاعَةُ وَتَرَحَّأَ، اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَالهَيْبَةَ فَاصْرَحْنَاكُمْ مُوجِفِينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي ائِمَانِكُمْ وَحَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا أَقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُونَا وَعَدُوِّكُمْ فَاصْبَحْتُمْ أَلْبَا لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ بِغَيْرِ عَدْلِ أَفْسُوهُ فِيكُمْ وَلَا أَمَلَ أَصْبَحَ لَكُمْ، فِيهِمْ فَهَلَّا لَكُمْ الوِيْلَاتُ تَرَكَتُمُونَا وَالسَّيْفُ مُشَيِّمٌ وَالجَاشِ ظَاهِرٌ وَالرَّأْيُ لِمَا يَسْتَحْصِفُ وَلَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرِهِ الدُّبَابِ وَتَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَنَهَاتِفِ الفَرَّاشِ. فَسُحِقًا يَا عِبِيدَ الأَمَةِ وَشَذَاذُ الأَحْزَابِ وَنَبَذَهُ الكِتَابِ وَمُحَرَّفِي الكَلِمِ وَغُصْبَةُ الأَتَامِ وَنَفْثَةُ الشَّيْطَانِ، وَمُطْفِئِي السُّنَنِ أَهْوَلايَ تَعْضُدُونَ وَعَنَّا تَتَخَذَلُونَ؟
- أَجَلٌ وَاللهِ العَدْرُ فِيكُمْ قَدِيمٌ وَشَجَتْ إِلَيْهِ أَصُولُكُمْ وَتَأَزَّزَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَحَبَّتْ نَمْرَ شَجَاً لِلنَّاطِرِ وَأَكَلَهُ لِلْغَاصِبِ.

- أَلَا إِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَةِ وَالدِّلَةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَةُ؟  
 - يَايَ اللَّهُ ذَالِكَ لَنَا وَرُسُولُهُ وَالمُؤْمِنُونَ، حُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ  
 أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الكِرَامِ، أَلَا وَاتَى زَا حُفَّ بِهَذِهِ الأَسْرَةِ مَعَ قَلَّةِ العَدَدِ وَخِذْلَانِ النَّاصِرِ.  
 - أَيُّمُ اللّهِ لَا تَلْبَسُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٌ مَا يُرَكَّبُ الفَرَسَ حَتَّى تَدُورُ بِكُمْ دُورَ الرَّحَى . وَ يَقْلِقُ بِكُمْ قَلِقَ  
 المَحُورَ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي عَن جَدِي فَاجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ  
 أَقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونَ . إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي  
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . اللَّهُمَّ أَحْبِسْ عَنْهُمْ قُطْرَ السَّمَاءِ ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنَى يُوشَفَ وَ سَلِطَ  
 عَلَيْهِمْ غَلَامٌ ثَقِيفٌ فَيَسُومَهُمْ كَأَسَا مُصْبِرِهِ فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا وَ خَذَلُونَا وَ أَنْتَ رَبُّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أَنبْنَا  
 وَ إِلَيْكَ المَصِيرُ.

### ۱-۳. تحلیل لغوی

با توجه به روایت کتاب لهوف سید بن طاووس، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، نخست خود و خاندان خود را معرفی کرد و کلام را با چنین کلماتی آغاز کرد:

#### ۱-۱-۳. اُنشِدُكُمْ

معنای این واژه در معاجم مختلف آمده است. در تهذیب اللغة چنین معنا شده است: «به واسطه خدا چیزی را طلب کردن، یعنی قسم دادن». (ازهری، ۱۴۲۱، ۲۲۲/۱۱) در معاجم دیگر مانند تاج العروس هم به همین معنا آورده شده است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۷۸/۵).

#### ۲-۱-۳. أَنْ هَذَا السَّيْفِ رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مُتَقَلِّدُهُ

واژه متقلده، از قلاده به معنای گردن‌بند گرفته شده و به معنای آویختن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۲) زبیدی در تاج العروس این واژه را به معنای حمل کردن آورده است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰۶/۵). امام حسین علیه السلام در معرفی خود و خاندانش برای اتمام حجت با سپاه دشمن، به پدر بزرگوارش، امیرالمومنین علیه السلام رسیده و فرمود: «أُنشِدُكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَوَّلَ القَوْمِ إِسْلَامًا وَ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ أَعْظَمُهُمْ جِلْمًا وَ أَنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ».

#### ۳-۱-۳. أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا

أعلم بر وزن افعال، اسم تفضیل از ماده علم گرفته شده که متضاد جهل معنی شده و به معنای درک کردن حقیقت چیزی آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۲/۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ۴۹۵/۱۷)

### ۳-۱-۴. أَنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ

در فروع فی اللغه، «ولی» در کنار نصیر و مولی ذکر شده و فرق این واژگان با یکدیگر بیان شده است. ولایت، اخلاص در دوست داشتن است و نصرت، یاری است. (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۸۴)

وقتی «ولی»، به مؤمن اطلاق شود، به معنای یاری کننده دین است و جایز است که «ولی» به معنای سرپرست طفل باشد؛ کسی که قیام در حقش و اطاعت از امرش واجب است و برای واضح تر کردن، مثال «ولی دم» رازده که به معنای صاحب خون است (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸)، پس «ولی»، به معنای سرپرست و صاحب است که اطاعت از امرش واجب است؛ زیرا خیر خواه ترین است.

### ۳-۱-۵. الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ غَدًا

ذاد، یزود، به معنای حمایت، دفاع و ساقی آمده است. (موسی، ۱۴۱۰، ۲۵۸/۱؛ مدنی، ۱۳۸۴، ۳۵۳/۵)

### ۳-۱-۶. زَائِحٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ

رائح، یعنی بوی خوشی که با نسیم، تازه می شود. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۴۱/۵) در الطراز به معنای مرگ آمده؛ زیرا در مرگ، استراحت است (مدنی، ۱۳۸۴، ۳۳۰/۴).

### ۳-۱-۷. هَذَا أَلِيلٌ قَدْ غَشِيَكُمْ

امام حسین علیه السلام در آن شب سرنوشت ساز، برای اصحاب، اتمام حجت کرد و در سیاهی شب اجازه داد که اصحاب برگردند. برای شب، از واژه غشیکم استفاده کرد. این واژه، از ماده غشی یغشی گرفته شده، یعنی چنان او را فراگرفت که نه می بیند و نه می شنود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴/۴۲۹) در جای دیگر، پوشش نیز معنا شده است. در این عبارت، شب را مانند لباسی دانسته که همه چیز را در خود پنهان کرده است.

### ۳-۱-۸. دُرُونِي

امام حسین علیه السلام در شبی که اصحابش را جمع کرد فرمود: «مرا به حال خود رها کنید، که این قوم، مرا می خواهند و بس». (حلی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶)، یعنی رها کردن و به حال خود وا گذاشتن (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ۹/۴۲۹).

### ۳-۱-۹. تَبَّأً

در روز عاشورا، ابتدا سپاه عمر بن سعد پیش آمد. امام حسین علیه السلام یکی از یاران را برای موعظه به

میدان فرستاد، ولی تأثیری بر آنها نگذاشت، سپس امام علیه السلام خودش به میدان رفت و شروع به وعظ کرد: «تَبَّ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ». واژه تَبَّ، به معنای خسارت، و تباب، به معنای هلاکت آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۱۰/۸) همچنین معنی نقصان نیز دارد (صینی، ۱۴۱۴، ص ۲۲). مانند آیه اول سوره تَبَّتْ، «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» که به معنی نفرین است.

### ۳-۱-۱۰. اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَالِيهين

اسْتَصْرَحْتُمُونَا، از ماده صرَح گرفته شده، به باب استفعال رفته و به معنی طلب است، یعنی فریاد، که وقتی به باب استفعال رفته، معنای طلب یاری را به خود گرفته است. (ابن درید، ۱۹۸۸، ۵۸۶/۱؛ زمخشری؛ ۱۹۷۹، ص ۳۵۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴۳۷/۲) اسماعیل صینی، یکی از نویسندگان معاصر، معنای جامعی از این واژه ارائه کرده است: صدا، فریاد، طلب یاری (صینی، ۱۴۱۴، ص ۶۵)، یعنی امام حسین علیه السلام به طور واضح فرمود: «ابتدا، خود شما بودید که از ما کمک خواستید درحالی که واله و سرگردان بودید» (حلی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲).

### ۳-۱-۱۱. والیهين

واله، از ماده وله، یعنی شدت نگرانی مادر برای فرزندش تا جایی که عقل او را از بین ببرد. (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۸۹؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ۶۸/۳)

### ۳-۱-۱۲. فَاَصْرَحْنَاكُمْ مُوجِفِينَ

موجف، از ماده وجف، به معنای سریع و اضطراب است، یعنی سرعت و شتاب چیزی، زمانی که مضطرب است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۲/۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۲۷۳/۳)

### ۳-۱-۱۳. حَشَشْتُمُ الْبِنَانَا رَأً

حشش، یعنی جمع کردن و قطع کردن و در صورتی که با واژه نار بیاید، به معنی به آتش کشیدن و سوزاندن است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۹۳/۹)

### ۳-۱-۱۴. اِقْتَدَحْنَاهَا عَلَيَّ عَدُوْنَا

اقتدح از ماده قدح است، یعنی خروج آتش و زبانه کشیدن. (مدنی، ۱۳۸۴، ۷/۵، موسی، ۱۴۱۰، ۱۱۹۵/۲) امام علیه السلام می فرماید: «شما ما را با آتشی سوزاندید که می خواستیم با آن دشمنان خود و شما را بسوزانیم، نه همدیگر را».

### ۳-۱-۱۵. فَاَصْبَحْتُمُ اَلْبَاءَ لِاَعْدَائِكُمْ

اَلْبَاءَ، یعنی دور هم جمع شدن برای دشمنی. (مدنی، ۱۳۸۴، ۲۸۷/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۵۹/۱۰). امام

می فرماید:

شما با دشمنانمان جمع شده‌اید بر علیه ما، در حالی که ما در یک جبهه بوده‌ایم، و این طور که به نظر می‌رسد، مسائل این دنیای فانی، شما را از راه درست جدا کرده است. امام در واپسین لحظات هم دست از هدایت نمی‌کشد و حجت را بر سپاه مقابل تمام می‌کند. (ابن طاووس علی بن موسی، بی تا، ص ۹۷)

۱۶-۱-۳. اَغْبِرْ عَدْلًا أَفْشَوْهَ فِیکُمْ

آفْشَوْهَ، یعنی انشار و پراکنده کردن. (طریحی، ۱۳۷۵، ۱/۳۳۰)

۱۷-۱-۳. وَالسَّيْفِ مَشِيْمٍ

مشیم، یعنی غلاف شمشیر. (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۰۱/۶)

۱۸-۱-۳. اَلْجَاشِ ظَامِرٌ

الجاش، یعنی نفس و قلب. (ابن منظور، ۱۴۰۴، ۶/۲۶۹)

۱۹-۱-۳. وَ اَلْاَمْرِ لِمَا يَسْتَحْصِفُ

استحصف، یعنی استحکام رأی (زییدی، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۴۰)

۲۰-۱-۳. وَ تَدَاعَيْتُمْ اِلَيْنَا كَتَهَاتُ الْفِرَاشِ

تهافت، از ماده الهفت، به معنای سقوط و فروریختن چیزی به صورت تکه تکه مانند برف و مانند آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴/۳۵) تهافت، یعنی اگر برای قوم استفاده شود، به معنی مردن و اگر برای لباس استفاده شود، به معنای از بین رفتن نم لباس، یعنی خشک شدن لباس است و اگر به همراه پروانه آمده باشد، به معنای افتادن در آتش است.

۲۱-۱-۳. فَسَحَقًا يَا عَبِيدَ الْاَمَةِ

سحقا، یعنی دور باد و به معنای نفرین است. (ابن درید، ۱۹۸۸، ۱/۵۳۲)

۲۲-۱-۳. شِذَازَ الْاِحْزَابِ

شِذَازَ، از ماده شذ، یعنی جدا شدن، تنها شدن و متفرق شدن، یا کسانی که در آن گروه هستند، در حالی که از آنها نیستند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۶/۲۱۵)

۲۳-۱-۳. الْعَدُوُّ فِیکُمْ قَدِيْمٍ

العدو، یعنی شکستن عهد و شکستن وفا و خیانت. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴/۳۹۰)

## ۳-۱-۲۴. تَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُزُوعِكُمْ

تازر، از ماده ازر، به معنای ظاهر، تقویت و احاطه است، یعنی حواشی امر دنیا، شما را احاطه کرده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۸۲/۷)

## ۳-۱-۲۵. وَ شَجَّتْ إِلَيْهِ أَصُولُكُمْ

شجا، یعنی اندوهگین شدن. (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۴۸) و یا به معنی، چیزی شبیه استخوان در حلق که موجب آزار و اذیت می شود، چه در انسان چه در جنبندگان دیگر (زیبیدی، ۱۴۱۴، ۵۶۲/۱۵). با توجه به معانی که در معاجم برای این واژه ارائه شده، عبارت اول چنین معنا می شود: اصولشان به وسیله خیانتشان، آنها را آزار داد و اندوهگین ساخت، یعنی خیانت سپاه دشمن، باعث شد که پایبندی به اصول، آنها را آزار دهد. عبارت دوم نیز چنین معنا می شود: شما پلیدترین میوه‌ای هستید که موجب اذیت کردن گلو هستید.

## ۳-۱-۲۶. هِيَهَات

هییهات، یعنی چیزی که امیدی به آن نیست. این واژه در این عبارت، یعنی ذلت، سزاوار خاندان عصمت نیست. (صاحب، ۱۴۱۴، ۹۲/۴)

## ۳-۱-۲۷. وَ حُجُورٌ طَابَتْ

طاب، یطیب، یعنی پاک و بدون آلودگی. (جوهری، ۱۳۷۶، ۱۷۳/۱)

## ۳-۱-۲۸. وَإِنِّي زَاخِفٌ

زاحف، از ماده زحف، یعنی خزیدن و راه رفتن با کشاندن پاها، مثل حرکت کودک قبل از به راه افتادن. این واژه طی تطور معنایی، جنگیدن و تیری که به غیر هدف می نشیند، معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱۳۹/۲).

## ۳-۱-۲۹. لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا

لبث، یعنی کند و مکث. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۲۷/۸) و به معنی سکونت، اقامت، مکث کردن، مستقر شدن، میخ‌کوب شدن، باقی ماندن است. در اینجا، یعنی بعد از من، در این دنیا زنده نیستید.

## ۳-۱-۳۰. كَرِيثٌ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسِ

کرث، یعنی سختی (ابن درید، ۱۹۸۸، ۱۲۴۹/۳) به معنای مشقتی که برای سوار بر اسب شدن، کشیده می شود.

### ۳-۱-۳۱. الیک آنبنا

نابش، ینوب، یعنی برگشت چیزی برای بار دوم. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲۷؛ مدنی، ۱۳۸۴، ۱۱۷/۳) فرق آن با رجوع این است که انا به، برگشت به اطاعت است و برگشت به گناه را انا به نمی‌گویند؛ زیرا منیب، یک صفت خوب در مدح کسی مانند مؤمن و پرهیزگار. (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۰۰)

### ۳-۲. تحلیل ترکیبی

ساختار ترکیبی در زبان عربی، نقش بسزایی دارد، پس کلام بلیغ و شیوای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا که با هدف روشنگری و اتمام حجت ایراد شد، از ترکیب منحصر به فردی تشکیل شده تا معنا و مفهوم سخن ایشان به طور تمام و کمال، به سمع و نظر اطرافیان رسیده و حجت بر آنها تمام شود.

در ادامه، چند نمونه از مباحث نحوی ترکیبی به کار رفته در کلام امام بررسی می‌شود.

### ۳-۲-۱. اِنَّ-اِنَّ

این دو لفظ، از حروف مشبیه بالفعل هستند که در مواقعی، همزه به صورت مکسور و در بعضی مواقع نیز به صورت مفتوح می‌آید. (عقیلی همدانی، ۱۳۸۴، ۳۲۱/۱) در کلام امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، در بعضی از عبارات، همزه به صورت مفتوح و برخی دیگر به صورت مکسور دیده می‌شود که علت در ادامه بیان می‌شود.

- عبارت «هل تعلمون اَنَّ جدی رسول الله، اَنَّ اَبی، اَنَّ اُمی، اَنَّ جَدَّتِی، و...»، همزه به صورت مفتوح آمده؛ زیرا جمله در محل نصب، مفعول به برای تعلمون است.

- در عبارت «فَاِنَّه یَعْلَمُ اَنَّی اِحْبُ الصلاه»، همزه به صورت مفتوح آمده؛ زیرا جمله در محل نصب، مفعول به برای يعلم است. در همین عبارت، قسمت اول کلام امام حسین علیه السلام همزه به صورت مکسور آمده، چون امام حسین علیه السلام، اِنَّ را در ابتدای کلامش استفاده کرده است.

در عبارات دیگری نیز همزه در کلام امام علیه السلام به صورت مکسور استفاده شده، به این علت که یا در ابتدای کلام آمده و یا عطف به جمله ابتداییه شده است. برای مثال در ابتدای جمله جواب ندا مانند «یا اُختاه، اِنِّی رَایْتُ»، «یا حسین، اِنَّکَ رَایْتُ». در بیانات امام علیه السلام خطاب به یاران با وفایش مانند «فَاِنِّی لا اَعْلَمُ اَصْحَابًا». در جمله‌ای که عطف به جمله ابتداییه شده مانند «فَاِنَّهُمْ لا یُریدونَ غَیری»، «وَ اِنِّی زاحِفٌ» و «فَاِنَّهُمْ کَذَبونا». در ابتدای کلام امام علیه السلام مانند «اِنَّ الدُّعَیَ ابن الدُّعَی»، «اِنِّی تَوَكَّلْتُ» و «اِنَّ رَبِّی عَلَی صراطٍ مستقیم».

## ۳-۲-۲. ندا

ندا، لفظ دعاست که برای طلب توجه استفاده می‌شود. حرف ندا جانشین و نشان دهنده فعل اوست چه لفظی و چه تقدیری. (الصبان، ۱۴۲۴، ۳/۱۱۴۵) شاخص‌ترین حروف ندا، حرف یا و حرف ای است که در کلام امام علیه السلام نیز به کار رفته است. این دو حرف، از نظر این دو کتاب، اشاره به ندای دور دارند. این دوری می‌تواند مکانی باشد یا مقامی (عقیلی همدانی، ۲/۲۳۳).

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، در چهار جا از ندا استفاده کرد: «یا اُختاهُ» و «یا حسین» که خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله است و «یا عبید الآمه» و «ایتها الجماعه» که هر دو خطاب به سپاه دشمن است. در مورد اعراب منادا بعد از حرف ندا، الصبان برای مضموم شدن اسم علم، شروطی در نظر گرفته که مذهب کوفه به آن شروط قائل نیستند. (الصبان، ۱۴۲۴، ۳/۱۱۵۸)

در عبارت «یا حسین» که اسم علم است و «یا اُختاهُ» که در اینجا به معنای ندبه آمده، مشخص است که منظور امام حسین علیه السلام، حضرت زینب (س) است، پس با این لفظ، مانند اسم علم رفتار شده و ضم می‌گیرد. ابن عقیل، منادی را به چند دسته تقسیم می‌کند. یکی از آنها مفرد بوده و مفرد نیز به سه دسته تقسیم شده که اعراب در دو دسته آن، که معرفه و نکره مقصوده است، مضموم می‌شود. در عبارت مورد نظر نیز منادی، معرفه است که مضموم شده است (عقیلی همدانی، ۲/۲۳۶).

در عبارت «یا عبید الآمه» نیز از حرف ندای یا استفاده شده، با این تفاوت که وصفی است که اضافه به اسمی به همراه ال شده است. منادا، یا مفرد است یا مضاف که مفرد بر چند نوع است. اول، معرفه و نکره مقصوده باشد مبنی بر رفع. دوم، مفرد نکره غیر مقصوده و سوم، مضاف و شبه مضاف منصوب است. (عقیلی همدانی، ۱۳۸۴، ۲/۲۳۷) در این عبارت نیز بعد از حرف ندا، یک ترکیب اضافه دیده می‌شود که اعرابش بنا به قول ابن عقیل، منصوب می‌شود. در عبارت «ایتها الجماعه»، امام علیه السلام از حرف ندای ای استفاده کرده است. ابن عقیل، این اسلوب را منادای مفرد نامیده و وجوب رفع را در نظر می‌گیرد، ولی مازنی، جواز نصب را نیز می‌دهد (عقیلی همدانی، ۱۳۸۴، ۲/۲۴۵). در کلام امام علیه السلام نیز منصوب به گرفته شده است.

## ۳-۲-۳. استثناء

استثناء، چند نوع است: الف) استثنای مفرغ که در آن، مستثنی ادامه جمله ما قبل ادات استثناست. ب) غیر مفرغ که دو نوع است: یا در معنا، متصل به جمله قبل ادات استثناست و یا در معنا، ربطی به معنای جمله ماقبل ندارد که منقطع نامیده می‌شود. (الصبان، ۱۴۲۴، ۲/۶۷۳) مستثنی، منصوب است، مگر اینکه عامل اعراب مستثنی، به صورت مستقیم، استثناء نباشد،

مانند استثنای مفرغ، که عامل اعرابش در جمله ماقبل ادات استثناست. در عبارت «ایم الله لا تلبثون بعدها الا کریت ما یرکب الفرس حتی تدور بکم دور الرحی» استثنای متصل به کار رفته؛ زیرا در معنا، ادامه معنای جمله ماقبل است، ولی در ترکیب، به ماقبلش وابسته نیست. در عبارت «ما من دابه الا هو آخذ بناصیتها» نیز استثنا متصل است. نکته قابل توجهی که ابن عقیل در شرح الفیه می‌گوید این است که استثناء، به شرطی متصل است که مابعد نفی و یا شبه نفی واقع شده باشد. (عقیلی همدانی، ۱۳۸۴، ۱/۵۴۵)

### ۳-۲-۴. حال

حال، وصفی است که بر هیأت دلالت می‌کند. (عقیلی همدانی، ۱۳۸۴، ۱/۵۶۸) امام حسین علیه السلام از ال، به صورت جمله استفاده کرده‌اند. ابن عقیل، یکی از انواع حال را، جمله می‌داند که می‌تواند اسمیه و یا فعلیه باشد و تنها شرط در حال جمله، وجود رابط است (عقیلی همدانی، ۱۳۸۴، ۱/۵۹۷). در عبارت «اجیبوه وإن کان فاسقاً»، حال، جمله اسمیه بوده و رابط، واو است. در عبارت «یا اختاه انی رایت الساعه جدی محمدا و ابی علیا و امی فاطمه و اخی الحسن و هم یقولون: یا حسین انک رائح الینا عن قریب»، «و هم یقولون» حال و جمله اسمیه است که رابط به دلیل اینکه جمله با ضمیر آغاز شده، واو و ضمیر، حرف هم است.

### ۳-۳. تحلیل بلاغی

مهم‌ترین مرحله در ترجمه و فهم زبان عربی، بلاغت است که در درک مفهوم نقش بسزایی دارد. در این فصل، برخی از جنبه‌های بلاغی کلام امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بررسی می‌شود.

### ۳-۳-۱. علم معانی

معانی، علمی است که حالت‌های مختلف الفاظ عربی را با توجه به مقتضای حال، معرفی می‌کند و هشت باب دارد. (تفتازانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸)

### ۳-۳-۱-۱. خبر

خبر، سخنی است که به طور ذاتی، احتمال راست و یا دروغ بودن را بپذیرد و اهدافی مانند رحم خواهی و مهرجویی، برانگیختن همت، ابراز ناتوانی، اظهار اندوه، شادمانی، توبیخ، تذکرو یادآوری، ترساندن، به خود بالیدن و ستایش کردن را داشته باشد. (الهاسمی، ۱۴۲۸، ص ۶۳) امام حسین علیه السلام در بیانات شریفش در روز عاشورا، از جملات خبری بسیاری استفاده کرد که مفاهیم عمیقی داشت. به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

- در عبارت «انی رایث الساعه جدی محمدا و ابی علی و امی فاطمه و اخی الحسن و هم یقولون: یا حسین انک راثع الینا عن قریب»، در فراز ابتدایی، امام علیه السلام رؤیای صادقه‌ای که دیده بود را خدمت خواهر عزیزش، بیان کرد و ابتدای جمله را به صورت جمله خبری آغاز کرد که به زودی به دامان جد بزرگوارش و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام می‌شتابد برای این خبر، می‌توان دو غرض فرض کرد. یکی شادمانی حضرت برای پیوستن به خاندان گرامیش و دیگری اندوه برای جد شدن از محضر خواهر بزرگوارش. این امر حاکی از آن است که این دنیا، چقدر برای ائمه علیهم السلام آزاردهنده و تنگ بوده که برای رهایی از آن شادمان می‌شد و این تنگنا را فقط برای هدایت بشر و در راه خدا بردوش کشیده تا موعد مشخص فرا رسد.

- در عبارت «اما بعد، فانی لا اعلم اصحابا اصلح منکم و لا اهل بیت ابرف و لا افضل من اهل بیتی، فجراکم الله جمیعا عنی خیرا و هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا و لیاخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیتی و تفرقوا فی سوار هذا اللیل و ذرونی و هولائی القوم فانهم لا یریدون غیری» ایشان خطاب به اصحاب با وفایش، از آنها سپاسگزاری کرده و و اجازه ترک معرکه را می‌دهد تا کسی با اجبار و برخلاف میل در این جهاد عظیم حضور نداشته باشد. در عبارت

استصرختمونا والهین فاصرخناکم موجفین سللتم علینا سیفا لنا فی ایمانکم و حششتم علینا نارا اقتدحنها علی عدونا و عدوکم فاصبحتم الباء لاعدائکم علی اولیائکم بغیر عدل افشوه فیکم و لا امل اصبح لکم، فیهم فهلا لکم الولیات ترکتمونا و السیف مشیم و الجاش ظامرو و الرای لما یستحصف و لکن اسرعتم الیها کطیره الذباب و تداعیتم الیها کتهاتف الفراش. فسحقا.

از ما طلب فریادرسی و کمک کردید در حالی سرگردان بودید و ما به سرعت و با تمام قوا به فریادتان رسیدیم، ولی شما شمشیرهای آخته را که قسم خورده بودید در یاری ما به کار می‌برید، بر علیه ما استفاده کردید و ما را در آتشی که قرار بود در کنار هم بردشمنانمان بیفرورزیم، افکندید و برای دشمنی بر علیه ما، با دشمنان ما متحد شده‌اید. دشمنانی که عدالت را بین شما برقرار نکرده‌اند؛ زیرا متاع دنیا بسیار قلیل است در برابر خیانتی که به خود و دینتان کرده‌اید. دشمنانی که امیدی به رحمتی از سوی آنان برای شما نیست؛ زیرا کسانی که امروز شما را وسیله رسیدن به منافع خود کرده‌اند، فردا بر علیه شما هر کاری می‌توانند انجام دهند. وای بر شما، چرا دست از یاری ما کشیدید با وجود اینکه دل‌هایتان در کنار ما، آرام و مطمئن بود، ولی در ایجاد فتنه مانند ملخ، شتاب کردید و وقتی از دیار امن و آرام خارج شدید، با اضطراب مانند پروانه دیوانه، خود را به آتش فتنه و نفاق زدید. حال که به اینجا رسیده‌اید، نفرین بر شما.

امام علیه السلام در ابتدای بیاناتش خطاب به لشکری که امروزه به صورت علنی، به مخالفت با

امام عصر عجل الله فرجه برخاسته‌اند در حالی که همگی به مقام و وظیفه خود در قبال دینشان آگاهند، ولی حب دنیا و غبار غفلت، حق را بر آنها پوشانده، برای تذکر و یادآوری و آشکار کردن حقیقت آن جبهه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، حجت را بر آنها تمام کرد، شاید که دل‌های سیاه آنها را شکافته و نور هدایت بر قلبشان بتابد.

- در عبارتی دیگر، امام حسین علیه السلام خطاب به سپاه دشمن می‌فرماید: «إني زاحفٌ بهذه الأسره مع قله العدد و خذلان الناصر» (ابن طاووس علی بن موسی، بی تا، ص ۱۲۴) امام علیه السلام با این بیان، قدرت سپاه حق را در برابر سپاه پلیدی‌ها و تاریکی‌ها آشکار کرده و دل‌های محکم سپاهیان حق را مستحکم‌تر می‌کند و موجب برانگیختن شجاعت هر چه بیشتر یاران عزیزشان می‌شود.

بعد از این فراز، امام حسین علیه السلام خبر از کوتاهی فرصت دشمن بعد از این ماجرا و این تصمیم سرنوشت‌ساز داده و آنها را برای چندمین بار به تفکر و مشورت دعوت می‌کند، شاید که راه حق را دریابند. در پایان، امام حسین علیه السلام مانند پدر بزرگوارش و بنا بر سیره خاندان عصمت و طهارت، بر خدا توکل کرده و بازگشت به سوی خدا را متذکر می‌شود؛ زیرا لذت دنیا و غوطه‌ور شدن در ظواهر آن، خدا و طریق هدایت را از دیدگان آنها پنهان داشته و امام که تکلیف خود را هدایت می‌داند، تا پایان راه، دست از روشنگری و هدایت برنمی‌دارد.

### ۳-۱-۳-۲. انشاء

انشاء در لغت، به معنی پدیدآوردن و در اصطلاح، سخنی ست که راست یا دروغ بودن را نمی‌پذیرد. انشاء، دو نوع است: انشای طلبی، یعنی انشایی که موقع طلب کردن، هنوز انجام نشده و پنج نوع است: امر، نهی، تمنی، استفهام، ندا. دیگری انشای غیر طلبی، یعنی انشایی که با صیغه‌های مدح، ذم، عقود، قسم، تعجب، رجا و گاهی هم با رب، لعل و کم خبریه می‌آید. (الهاشمی، ۱۴۲۸، ص ۸۴؛ عرفان، ۱۳۹۳، ۱/۱۲۶)

### ۳-۱-۳-۳. امر

امر، یعنی درخواست پدیدآوردن کاری از مخاطب، با حس برتری جویانه و وادارکننده از طریق فعل امر، اسم فعل امر، مضارع همراه با لام امر و مصدر جایگزین فعل امر. (الهاشمی، ۱۴۲۸، ص ۸۶؛ عرفان، ۱۳۹۳، ۱/۱۲۹) گاهی امر، هدف‌هایی غیر از بیان استعلاء و الزام دارد (تفتازانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۴). در عباراتی مانند «فاتخذوه جملا و لیاخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیتی و تفرقوا فی سوار هذا اللیل و ذرونی» و «اذهبوا فقد اذنت لکم» و «رحمک الله انت فی حل من بیعتی فاعمل فی فکاک ابنک»، اگر امر در معنای اصلیش باشد، سرباز موظف به انجام آن می‌شود، در صورتی

که در این فراز از بیانات امام حسین علیه السلام که از صیغه‌های امر استفاده شده، امر از روی وجوب نبوده، بلکه از باب رفع تکلیف و اذن رخصت به یاران نشان بوده تا با اجبار در جهاد شرکت نکرده و با اطمینان قلبی راه حق را برگزینند.

در عبارت «اجیبوه و ان کان فاسقا فانه بعض احوالکم فقالوله ما شانک» و «لا تشمتی القوم بنا» افعال «اجیبوه» و «لا تشمتی» امر در معنای اصلی است. به طوری که امام حسن علیه السلام حضرت عباس علیه السلام و برادرانش را به پاسخ دادن، امر می‌کنند و این امر لازم الاجراست.

در عبارت «اللهم احبس عنهم قطر السماء، و ابعث علیهم سنین کسنی یوسف و سلط علیهم غلام ثقیف فیسومهم کاسا مقبره فانهم کذبونا و خذلونا»، امام حسین علیه السلام در پیشگاه خداوند متعال، سپاه دشمن را نفرین کرده و به دامن امن الهی پناه می‌برد.

### ۳-۱-۴. استفهام

استفهام، درخواست ایجاد صورت چیزی در ذهن و جست‌وجوی آگاهی نسبت به چیزی است که از قبل معلوم نبوده است. (تفتازانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵؛ الهاشمی، ۱۴۲۸، ص ۹۵؛ عرفان، ۱۳۹۳، ۱/۱۴۲) امام حسین علیه السلام در چندین فراز از بیانات شریفش، از اسلوب استفهام با اهداف متفاوت استفاده کرده که عبارت است از:

انشدکم الله هل تعرفونی. انشدکم الله هل تعلمون ان جدی رسول الله. انشدکم الله هل تعلمون ان ابی علی بن ابی طالب. انشدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمه الزهرا بنت محمد المصطفی. انشدکم الله هل تعلمون ان جدی خدیجه بنت خویلد اول نساء هذه الامه اسلاما. انشدکم الله هل تعلمون ان همرة سید الشهداء عم ابی. انشدکم الله هل تعلمون ان جعفر الطیار فی الجنة عمی. انشدکم الله هل تعلمون ان هذا سیف رسول الله انا متقلده. انشدکم الله هل تعلمون ان هذه عمامه رسول الله انا لابسها. انشدکم الله هل تعلمون ان علیا کان اول القوم اسلاما و اعلمهم علما و اعظمهم حلما و انه ولی کل مؤمن و مؤمنه.

در تمام این عبارات، اسلوب استفهام به کار رفته که در معنای اصلی استفهام، یعنی ندانستن و پرسیدن برای آگاهی نیست، بلکه برای اقرارگرفتن و تذکر از کسانی است که به این امور علم دارند و امام حسین علیه السلام نیز می‌داند که آنها با خبرند، ولی به دلایلی مانند حب دنیا و وعده‌های پوشالی مقام و مکنت دنیوی، از باورهای خود روی برگردانده و به فراموشی سپرده‌اند.

### ۳-۱-۵. ندا

ندا، یعنی درخواست روی آوردن و توجه کردن به وسیله حرفی که به جای فعل «أنادی، ادعو» استفاده می‌شود. (تفتازانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹؛ الهاشمی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۵) حروف ندایی که در بیانات

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به کار رفته، حروف یا و ای است. سید احمد الهاشمی، همزه و حرف ای را به معنای ندای نزدیک، و دیگر حروف ندا را به معنای ندای دور تعریف می‌کند. در ندا نیز گاهی هدف، اغراضی غیر از معنای اصلی نداست، مانند کلام امام حسین علیه السلام که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- در عبارت «یا اختاه، انی رایت الساعه جدی محمدا و ابی علیا و امی فاطمه و اخی الحسن» ندا را ندبه می‌گویند که برخاسته از حس هم‌دردی و نزدیکی بین امام و خواهر گرامیش است، خواهری که تا به امروز هیچ چیزی نتوانسته بین ایشان جدایی بیفکند.

- در عبارت «یا حسین انک رائح الینا عن قریب»، نیز غرض، معنای اصلی نیست، بلکه ائمه علیهم السلام با شادمانی، بشارت پیوستن به خاندان عصمت و طهارت را به امام حسین علیه السلام داده و ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهند. البته این معنا در کتب بلاغی دیده نشده است.

- در عبارت «ایتها الجماعه» و «یا عبید الامه و شذاذ الاحراب و نبذه الکتاب و محرفی الکلم و عصبه الآتام نفثه الشیطان. و مطفی السنن»، غرض از ندا، تحقیر، هشدار و تحریک سپاه دشمن است تا از خواب غفلت بیدار شوند.

### ۳-۱-۳-۶. علم بیان

بیان در لغت، به معنی کشف، ایضاح و ظهور است و در اصطلاح، یعنی اصول و قواعدی که یک معنا را با شیوه‌های متفاوت بیان کند. موضوع این علم، الفاظ عربی از جهت تشبیه، مجاز و کنایه است. (الهاشمی، ۱۴۲۸، ص ۲۶۹؛ عرفان، ۱۳۹۳، ۵/۱) امام حسین علیه السلام ابتدا خود و خاندان مطهرش را معرفی می‌کند، سپس طی استفهامی توییخی، علت این مقابله دشمن با حق را جویا شده و در ادامه می‌فرماید:

فیم تستحلون دمی و ابی الذائد عن الحوض غدا یذود عنه رجالا کما یذاد البعیر الصادر علی الماء و لواء الحمد فی ید ابی یوم القیامه. (ابن طاووس علی بن موسی، بی تا، ص ۸۷)

پس برای چه خون مرا حلال می‌شمردید؟ در حالیکه (می‌دانید) پدرم کسی است که بر حوض کوثر فردا نگهبان است و مردانی را از حوض کوثر دور می‌کند مانند دور کننده‌ای که شتر را از کنار آب دور می‌کند. بیرق حمد تا روز قیامت به دست پدر من است.

در این فراز، تشبیه از نوع مرسل مفصل است که به تشبیه تام نیز تعبیر می‌شود. (العاملی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳) البته این عبارت، کنایه از نیاز حتمی همه بشریت به وساطت ائمه علیهم السلام در روز قیامت است. در عبارت «ولکن اسرعتم الیها کطیره الذباب و تداعیتم الیها کتھاتف الفراش» تشبیه تام استفاده شده و عجله طرفداران باطل در پذیرش مقابله با حق را مانند پرواز مگسان دانسته

و افکندن خویش در آتش گمراهی و ضلالت را همانند پروانه دیوانه‌ای می‌داند که آتش را ندیده و غافلانه خود را به آتش می‌زند.

در عبارت «نفته الشیطان»، امام حسین علیه السلام دشمن را همان مکر و سحر شیطان دانسته و این نوع تشبیه را تشبیه مؤکد مجمل و یا تشبیه بلیغ می‌نامند؛ زیرا وجه شبه و ادات تشبیه در آن ذکر نشده است. (العاملی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴)

این فراز از بیانات امام حسین علیه السلام «فکنتم اخبث ثمر شجا للناظر و اكله للغاصب» پیروان راه ضلالت را به میوه بدمزه‌ای تشبیه کرده که از درخت نفاق و دنیاپرستی روئیده و این میوه را عده‌ای تناول کرده که اگر آنها نیز بسان همین دشمنان دنیاپرست باشند، تلخی و مزه بد آن میوه را متوجه نخواهند شد. آری امام حسین علیه السلام با به کار بردن کلمه میوه و ثمر برای اهل تاریکی، نگرانی خود را برای آیندگانی که پیرو راه این دنیاپرستان می‌شوند نیز اظهار می‌کند. (حلی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲) در زیارت عاشورا نیز در عبارت «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذالک، اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جميعا» تبعیت‌کنندگان ضلالت و گمراهی، همه و همه مورد لعن خدا قرار می‌گیرند.

در عبارات دیگر، امام حسین علیه السلام از استعاره در کلامش استفاده می‌کند:

حجور طابت و طهرت و انوف حمیه و نفوس ایبه.

صخره‌ها، پاک و طاهرند و منش زنگیشان کرامت و حمایت است و بر بندگان خدا غیرت دارند.

در اینجا، مشبه ذکر نشده و مشبه به آمده که این نوع را استعاره تصریحیه می‌نامند. (العاملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳) این فراز، کنایه از استحکام، شجاعت و غیرت مندی ائمه علیهم السلام است که گویی به شما تارکان حق نیز غیرت دارند که این سخنان را برایتان ایراد کردند، شاید که راه حق را پیدا کنید، ولی افسوس که نفهمیدند و به جنایتشان ادامه دادند. در سخنان پایانی با کنایه در قالب استعاره مکنیه یا تخیلیه می‌فرماید:

لا تلبثون بعدها الا کریث ما یرکب الفرس حتی تدور بکم دور الرحی. یقلق بکم قلق المحور. روزگار مانند چرخ آسیاب بر شما می‌چرخد و شما را به اضطراب می‌افکند و به اندازه کمتر از سوار شدن پیاده بر مرکب، زنده نیستید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام در بیانات شریفش در روز عاشورا، از بهترین و عمیق‌ترین واژه‌ها و اسلوب استفاده کرد به طوری که برای برخی از واژه‌ها مانند هیئات، ترجمه دقیقی یافت نمی‌شود که جایگزین این

واژه عمیق شود. همچنین در اسلوب های تشبیه و استعاره در جاهای مختلف، قلم را برای ترجمه به زانو درمی آورد.

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). *المحکم والمحیط الأعظم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۶. آذر، اسماعیل (۱۳۸۹). *سیرتطور واژه ادب با تأکید بر سه قرن اول هجری*، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۸، صص ۱-۱۹.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴). *المکتز العربی المعاصر*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۹. تفتازانی، علامه سعد الدین مسعود بن عمر (۱۳۸۷). *المطول شرح تلخیص المفتاح*. بیروت: درالکوخ.
۱۰. تفتازانی، علامه سعد الدین مسعود بن عمر (۱۳۸۸). *شرح المختصر*. قم: اسماعیلیان.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حیدری، محمد (۱۳۸۱). *معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها*. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. تهران: مرتضوی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). *مقدمة الأدب*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷). *الفائق في غريب الحديث*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹). *أساس البلاغه*. بیروت: دار صادر.
۱۸. سید بن طاووس حلی، سید رضی الدین (۱۳۷۸). *التهوف في قتلى الطفوف*. قم: نشر بخشایش.
۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط في اللغة*. بیروت: عالم الکتب.
۲۰. الصبان، محمد بن علی (۱۴۲۴). *حاشیه الصبان علی شرح الاسمونی علی شرح الفیه ابن مالک*. بیروت: دارالفکر.
۲۱. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی.
۲۲. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی.
۲۳. العاملی، الشیخ معین دقیق (۱۳۹۰). *دروس في البلاغه*. قم: مرکز المصطفی العالمی.
۲۴. عرفان، حسن (۱۳۹۳). *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*. قم: نشر بلاغت.
۲۵. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق في اللغة*. بیروت: دار الافاق الجدیده.
۲۶. عقیلی همدانی، بهاء الدین بن عقیل (۱۳۸۴). *شرح بن عقیل علی الفیه ابن مالک*. قم: انتشارات استقلال.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*. قم: نشر هجرت.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحيط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۰. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). *الطرز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۳۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
۳۲. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳). *لسان اللسان تهذیب لسان العرب*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۳. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰). *الافصاح في فقه اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۴. الهاشمی، سید احمد (۱۴۲۸). *جواهر البلاغه في المعاني والبيان والبديع*. بیروت: مؤسسه المعارف.